

نویسنده پروفیسور گریگورین
برگردان از انگلیسی به فارسی اسد اله الم
28-08-2011

جیبب الله خان: تلاش برای حکومت مطلقه و مدرنیسم بخش دوم

«جیبب الله خان: تلاش برای حکومت مطلقه و مدرنیسم» عنوان فصل هفتم کتاب مشهور «ظهور افغانستان معاصر»، رساله دوکتورای وارتان گریگوریان پروفیسور تاریخ، معلم و ستاره یک نسل کامل تاریخنگاران امریکایی است، که در سال 1969 به چاپ رسیده است.

سال گذشته فصل نهم این کتاب را با عنوان «امان الله خان، قهرمان بد شانس مدرنیزاسیون» به مناسبت نودمین سالروز استرداد استقلال افغانستان ترجمه کرده و در پنج بخش به خدمت خوانندگان ارجمند سایت گفتمان دموکراسی برای افغانستان تقدیم نمودم.

امسال بی مناسبت ندانستم که فصل هفتم را به زبان فارسی دری برگردانم و باز هم به مناسبت نود و یکمین سالروز استرداد استقلال کشور از بریتانیا، به خوانندگان عزیز گفتمان پیشکش نمایم. زیرا پیش زمینه های استقلال خواهی بیشتر در همین برهه تاریخی به مدارج عالی تر تکوین می رسند: جنبش مشروطیت در همین زمان نطفه بسته و رشد می یابد، محمود طرزی در همین دوران دوباره به وطن برمی گردد و به همت او نشرات "سراج الاخبار" به مثابه یک پدیده روشنفکری منحصر به فرد عرض وجود می کند. به لطف این اقدام است که یک نسل سیاسی اندیشمند در محدوده امکانات زمانه آرمانهای شان را برای استقلال و ترقی افغانستان در سطح گسترده تری ابراز می کنند. نا گفته پیداهست که این نسل در سمت و سوء دادن به آینده سیاسی افغانستان نقش به سزایی داشته است.

شاه امان الله خان منادی استقلال افغانستان که در زمان فرمانروایی اش افغانستان به جمع کوچک 21 کشور مستقل آن عصر پیوست، خود پرورده جنبشهای فکری و سیاسی همین روزگار هست.

تدارک برای رسیدن به استقلال شامل راهکارهای فرهنگی، سیاسی و نظامی بسیار پیچیده بی است که چگونگی برداشتها و اقدامات اولیه پیشگامانش در نیایج این روند تاثیرحیاتی ای دارد. ارزیابی نقادانه این تلاشها، شناخت رمز و رازهای آن و یافتن نقاط قوت و ضعف اش، آن وظایف انصراف ناپذیری اند که پیوسته ایجاب تعمق بیشتر روشنفکران متعهد به استقلال افغانستان را می کنند.

من این ترجمه را به آنهایی تقدیم می نمایم که به افغانسان عزیز عشق می ورزند، در راه اتحاد و یکپارچگی آن جانفشانی می کنند، در صدر همه ارزشها جایگاه انسان را گرامی می دارند و به ویروس تباه کن قومگرایی مبتلا نیستند.

زنده باد استقلال
پاینده باد افغانستان
مترجم

بهبود در صحت عامه

گامهای نسبتاً کمی برای بهبود صحت عامه در جریان حاکمیت حبیب الله برداشته شد. از جمله یک انجنیر اسکاتلندی به نام جیمز مولر Jems Muler سرپرست لوله کشی آب از پغمان به شهر کابل بود⁴³ بعد از شیوع مریضی واگیر کولرا در کابل در سال 1903 میلادی و بار دوم در سال 1913 دولت اولین گامها را در راه قبول کردن مسئولیت حفظ صحت عامه برداشت. به عنوان مثال تاسیس یک اداره بلدییه برای نظارت جاده های کابل⁴⁴ بهر صورت، اکثر این تدابیر اتخاذ شده موقتی بوده و طوری طرح شده بودند که در مسائل غیر منتظره عمل کنند. چنانکه دیده میشود تا هنوز هم در افغانستان مجرای فاضلاب وجود ندارد.⁴⁵

مهمترین پیشرفت در مورد صحت عامه تاسیس نخستین شفاخانه دولتی در 1913 میلادی بود. این قدم بزرگی بود آنهم در کشوری که فقط یک داکتر با آموزش علم مدرن داشت.⁴⁶ این شفاخانه که در کابل بنا شده بود، کارمندان و موظفین آن هندی ها و سرپرستی آن به عهده دو داکتر ترکی به نامهای امیر عزت بای پزشک مخصوص امیر و احمد فخیمی بای بود. این شفاخانه 30 بستر، دارای یک داروخانه عمومی (محلی که به تهی دستان دوا می دهد) و یک دواخانه بود. کارمندان شفاخانه استفاده از کلوروفورم را معرفی می کردند، واکسین آبله را آماده می کردند و چند سال هزاران طفل را واکسین نمودند.* به هر حال با پرسونل کم و تجهیزات ضعیف برآمدن از عهده نیاز شدید مردم افغانستان با موفقیت، کار مشکل بود. با وجود تمام این محدودیت ها، شفاخانه در ایفای وظایف خود موفق بود. بنا به گزارشات رسمی تنها در سال 1914 میلادی 29466 مریض مداوا شدند و 95 عملیات بزرگ انجام یافت. در سال بعد آن تعداد مریض ها به 35351 نفر رسید. در همان سال داکترهای ستاف 4000 واکسین آبله تجویز نمودند. پرسونل شفاخانه خدماتی در خارج از کابل هم انجام میدادند، به گونه مثال در سال 1916 میلادی کارآموزان شفاخانه به هرات فرستاده شدند که اطفال آنجا را واکسین کنند.⁴⁷ قبل از بروز جنگ جهانی اول ستاف طبی کمپاین رسمی را برای جلوگیری از توسعه ملاریا به راه انداختند. به اساس یک گزارش، ارتش و مردم مجانی معالجه می شدند و هم چنین به شکل منظم به آنها ماده گتته کنه (اتابرین و پلاسموشین) توزیع می شد و با حفر کانال ها به مساحت «صدها مایل باتلاق» را از بین بیرند.⁴⁸

امیر، متخصصان غربی را برای مراقبت و درمان نیازهای طبی درباریان استخدام نمود. که از آن جمله یک داکتر انگلیسی به نام وینتر (Winter)، یک داکتر دندان امریکایی و دو خانم انگلیسی به نامهای داکتر لینا برون (Lina Brown) و خواهرش برای مواظبت اطفال و زنان بودند.⁴⁹ در حالات فوق العاده او از دولت انگلیس در هند نیز کمک پزشکی را دریافت می نمود.⁵⁰ با وجود فداکاری کارکنان شفاخانه و آمادگی امیر برای قبول میتود مدرن استاندارد، وضع صحت کشور به حالت بدوی باقی ماند. هنوز در آنجا فقط یک شفاخانه و چند نفر داکتر وجود داشت. آموزش طبی وجود نداشت و خرافات در مسائل پزشکی عام گیر بود. مقالاتی که در سراج الاخبار در مورد مسائل صحتی و بهداشتی نشر می شدند، تاثیرات کمی داشتند. به صورت عموم مردم همانند سابق به طلسم، فال، ستاره شناسی و امثال آن و یا به قدرتهای غیبی، ملاهای محل شان و یا آثار مقدس (زیارت ها) باور داشتند.*

*افغانها قبلاً اطفال شانرا طوری واکسین می نمودند که یک کمی از قسمت زخم خشک شده مریض را می گرفت و به روی مچ دست طفلی که باید واکسین می شد می مالیدند. به قول تی ال پانیل (T.L. Pannell) مرض آبله معمولاً کم درد بود، اما بعضی وقت ها، طاقت فرسا بود و باعث مرگ مریض می شد. برکه پو (Berke Pu) اعتبار (کریدت) تهیه واکسین مرض آبله را به مَنیربای داد. *قبرهای اولیاء یا پیر (که زیارت بودند، اکثراً در بالای تپه های بلند به شکل گنبد بودند. بعضی وقتها آرامگاه ها، به شکل توده ای از سنگ در بین یک چهار دیواری بودند) در مواقع ضرورت زیارت می شدند. توده ها، مخصوصاً مردمان قبایلی معتقد بودند که این اولیا می توانند از بلا جلوگیری کنند، امراض را مداوا کنند، از بی فرزندی جلوگیری کنند، مرگ را آسان کنند، اصل باور بر این پایه نهفته است که انسان خود زیاد گنهکار است که مستقیم به خدا برسد و به همین خاطر میانجیگری یک فرد شایسته لازم است. (مراجعه شود India Imperial Gazetteer, v 49)

اکثر افغانها، از شفاخانه‌ها به حیث آخرین پناهگاه استفاده می نمودند⁵¹. بسیاری ها بعد از هفته‌ها غفلت و عذاب توسط حکیم‌ها به شفاخانه‌ها می رسیدند، بعضی وقت‌ها بعد از یک مسافرت طولانی، اکثریت آنها، هنگام و یا اندکی بعد از رسیدن به شفاخانه می مُردند. به علت این و هم چنین علت‌های دیگری رقم مرگ و میر در بین مریض‌های جراحی بسیار بالا بود (در حدود 20-35 درصد)⁵². جهالت و خرافات و کمبود امکانات پزشکی کافی، تلفات سختی وارد کرد، خصوصاً در بین اطفال، رقم مرگ و میر بسیار بالا بود، روماتیسم، زکام، امراض شش، امراض آمیزشی (زهروی) و مربوط به ادرار، خنازیر، آبله و تمام اقسام امراض پوست و چشم شایع و عام بودند⁵³. مانع پیشرفت طب مدرن تا حدی هم مربوط به طرز برخورد دولت به آن می شد که شفاخانه را به عنوان نهاد خیرخواهانه‌ای می دید که فقط وسیله استفاده آنهایی بود که دیگر هیچ وسیله‌ای به اختیار نداشتند. بزرگترین عامل بازدارنده، حکیم‌های محل بودند، این حکیم‌ها بودند که با دانش اندک خود، اگر آن هم وجود داشته بوده باشد، مانع معالجه امراض توده‌های افغان می شدند. کارهای عملی که قبلاً از آن یاد شد تغییرات خیلی کم بوجود آورد. داکتر پینیل (Pennell) می نویسد که تا اواخر سال 1910 میلادی حکیم‌های افغان (به مانند هم مسلکان شان در شرق میانه) به طلسم و جادو و یا به دو میتود سنتی یونانی یا بقراطی (Dam wa Dzan) توسل می جستند Dzan در حقیقت «عرق کردن» بود مریض را که تب زیاد و یا طولانی داشت، برهنه نموده و او را در بین پوست گوسفند و یا بزی که تازه کشته بودند می پیچانند. دم یا داغ کردن، همانطوری که در غرب مشهور است، میتود داغ کردن یا سوزاندن است که در آن یک پارچه غوطه‌ور در روغن را سوختانده و به روی زخم می گذارند. برای امراض دیگر داکترهای محلی مواد تطهیری و یا خون عادت ماهانه را تجویز می کردند و روش ستاندرد پزشکی تجویز گیاه‌ها و مواد تطهیری بودند که توسط سوداگران داروی هند معروف شده و فروخته می شدند⁵⁴.

در اطراف و هم چنین در اکثر شهرها، سلمان‌ها عملیات جراحی را انجام میدادند و آهنگران و یا نعلبندان دندان می کشیدند. هر چند سلمان‌ها اکثراً بسیار چیره دست بودند، اما لوازم جراحی آنها غیر بهداشتی بودند و روش و طرز برخورد آنها با عفونت، بدوی بود. ختنه کردن توسط آنها تا حدودی زیادی به شمار تلفات اطفال می افزود⁵⁵. طوری که قبلاً ذکر شد، برنامه امیر در مورد فرستادن شاگردان به خارج برای فراگیری علم طب عملی نشد. در تمام دوره حکمروایی او، شفاخانه کابل با امکانات محدود اش تنها نهاد طبّی در افغانستان باقی ماند. به صورت کلی هیچ نهادی برای امراض روانی وجود نداشت و هیچ فکری در مورد ساختن آن هم نشد، زیرا این عقیده فراگیر بود که دیوانه‌ها (بیمارهای روانی) توسط جن و پری محصور شده‌اند و بهتر است که مستقیم توسط افراد روحانی از این حالت نجات یابند⁵⁶.

شروع صنعت مدرن

در جریان سالهای 1901 الی 1904 میلادی تقریباً 1500 کارگر در ورکشاپ‌های دولتی در کابل مشغول به کار بودند⁵⁷. که شامل ماشین-بخار (یکی از دستگاه‌های قدیمی که در 1832 میلادی در انگلیس اختراع شد)، یک ضرابخانه (که ظرفیت تولیدی آن چهار رویه کابلی در روز بود) کارخانه ذوب آهن و فلز، کارخانه آهنگری و فولاد، کارگاه دیگ بخار و موتور می شد. در کل تقریباً از صد نوع ماشین مختلف استفاده می شد. چندین کارگاه اسلحه‌سازی وجود داشت که تفنگ، مرمی، چرخ (دستگاه شکنجه)، باروت، نیزه، شمشیر، چرم، مشروبات تقطیر شده، اسید، محصول آهن و مس، شمع، صابون (12 تن در روز) و مبل تولید می کردند⁵⁸. با وجود تنوع این نوع تولیدات، اولویت اصلی این ورکشاپ‌تأمین و تدارک وسایل برای ارتش بود⁵⁹. حبیب‌الله سهمی بارزی در توسعه صنعت محلی داشت، او وسایل و تجهیزات برای یک دباغی و فابریکه موزه دوزی با ظرفیت 400 موزه در روز خرید و یک کارخانه پارچه بافی را تاسیس نمود⁶⁰. صنعت نو پای پارچه بافی باعث تبلیغاتی زیادی توسط مدرنیست‌های افغان شد که بر این نکته تاکید می ورزیدند که کارگاه جدید و امثال آن ممکن به علت تولید لباس برای افغانها مانع خروج سرمایه بومی به خارج شود⁶¹. حبیب‌الله یک کارخانه تقطیر نیز تاسیس نمود و قصد داشت که مشروبات الکلی

به هند صادر کند. این برنامه خیلی زود متوقف شد، زیرا ترس آن وجود داشت که چنین تولیداتی باعث تشویق شرارت و فساد شود.⁶² یکی از مهمترین خدمات امیر تاسیس اولین کارخانه برق هیدرولیک در کشور بود. این کارخانه بین سالهای 1910 و 1913 میلادی در جبل السراج (بفاصله 80 کیلومتر در شمال کابل) ساخته شد و ظرفیت تولید 1500 کیلووات برق را داشت.⁶³

در اواخر حاکمیت حبیب الله تعداد کارگران صنعتی در حدود 5000 نفر افزایش یافته بود.⁶⁴ بهر صورت پیشرفت صنعتی افغانستان آهسته و مشکل بود. کشور فاقد کارگران متخصص و ماهر و مهمتر از آن نبود سرمایه بود. سهولت های بانکی بالقوه وجود نداشت. ورکشاپ دولتی که در حقیقت امتیاز انحصاری سلطنت بود، متمایل به آن بود که ابتکارات خصوصی را خفه کند. مزد کارگران به شکل رقت انگیزی پایین بود. کارگران ورزیده بین 20-30 روپیه در ماه و سرکارگران، کارگران متخصص ناظر بین 20-100 روپیه حقوق می گرفتند، اما اکثریت بین 8-10 روپیه در ماه دریافت می داشتند.⁶⁵ افزون بر آن وضعیت کار سخت بود، به گونه مثال تصادفات مهلکی در شرکت پودر سازی به وقوع پیوست که در آن جیوه بسیار زیاد انفجاری و بخارشدنی بدون هیچگونه دستگاه حفاظتی استفاده می شد.⁶⁶ دستمزد ها ثابت بود در حالی که قیمت اجناس اساسی پیوسته بالا میرفت. در دوران حاکمیت حبیب الله به گونه مثال قیمت نان خشک چهار برابر افزایش یافت در حالی که مزد کارگران هیچ تغییری نکرد. مشقت و گرفتاری کارگران به یک بحران تبدیل شد، خصوصاً در سال 1903 میلادی هنگامی که قحطی و شیوع کولرا با هم به قیمت جان هزاران کابلی تمام شد.

تولید صنعتی نیز به علت کمبود مواد سوخت مشکل بود. اکثر صنایع در کابل تمرکز یافته بودند که نه ذغال سنگ داشت و نه هم چوب. در بین سالهای 1890 تا 1908 میلادی منابع تهیه چوب منطقه تمام شده و ورکشاپ به کمبود مواد سوخت روبرو شده بود، حالت چنان بحرانی شده بود که در سال 1908 میلادی درختهای سپیدار را که در دو طرف جاده های کابل بودند، برای استفاده احتیاجات حکومت قطع کردند. به پولیس دستور داده شد بود که از درختهای منطقه حفاظت کند و هر کسی که آنها را برای استفاده شخصی خود قطع کند، بالای آنها فیر کند، حیوانات باربری، باید پوزبند می داشتند که نتوانند سبزه های کنار جاده ها را نشخوار کنند و یک برنامه ضعیف نهال شانی با عجله و شتاب جنب و جوشی را به راه انداخت،⁶⁷ اما این تدابیر بدون سنجش برای وضعیت اضطراری کاری چندان از پیش نبرد. تا آنجایی که مربوط به ذغال می شد، نزدیکترین ذخیره، صدها فوت در زیر خاک به وسیله چشمه های آب محصور شده بود. استخراج آنها نیاز به پول زیادی و دستگاه های پیشرفته داشت که هر دو در دسترس نبود. بهر صورت بهای انتقال ذغال به کابل به وسیله حیوانات باربری گران و مشکل بود.⁶⁸

مانع جدی تکامل صنعتی نیز محدودیت قراردادهای حبیب الله در استفاده از متخصصان و تکنیشن های اروپایی بود. از یک جانب استخدام آنها گران بود و مهمتر از آن به کار گماشتن اروپایی ها شدیداً مورد اعتراض سنتگرایان واقع می شد. امیر جرئت نکرد که مسلمانان محافظه کار و یا دسته پر نفوذ ضد انگلیسی را که برادرش نصرالله در راس آنها قرار داشت، از خود آزرده سازد. زیرا برادرش هم سرکرده و رئیس ارتش بود، هم از حمایت روحانیون برخوردار بود و هم از جانب اقوام مختلف در نزدیکی کابل حمایت می شد.⁶⁹ تا آنجایی که ممکن بود امیر، مسلمانان هند و بعدها، ترکیه را مخصوصاً برای مقامهای چنین حساسی مانند ارتش، مکتب ها و در حوزه صحت عامه مقرر یا اجیر می کرد.

در اوایل سلطنت حبیب الله فقط سه نفر اروپایی در افغانستان خدمت میکردند: نرس دالی Nurse Daly سر انجنیر امیر، مارتین Martin متخصص تفنگ و فلاشر (Fleischer). مارتین انگلیسی بود، فلاشر آلمانی و هر سه آنها در کابل زندگی میکردند. در سال 1904 میلادی فقط مارتین در افغانستان باقی مانده بود، فلاشر (Fleischer) به قتل رسید، و خانم دالی قبلاً کشور را ترک نموده بود.⁷⁰ بعد از سال 1905 میلادی بعد از آن که یک موافقتنامه سیاسی با انگلیسها به امضاء رسید، امیر چند متخصص انگلیسی، منجمه دو برقی، یک انجنیر معماری و یک دباغ را استخدام نمود. در سالهای بعدتر او چندین متخصص دیگر را نیز برای خدمت به دربار استخدام نمود. افزون بر ستاد پزشکی که قبلاً ذکر شد، یک خیاط و یک راننده نیز مقرر شدند.⁷¹ میلر Miller انجنیری که لوله کشی آب را

نظارت میکرد، از جمله مستخدمین امیر از سال 1911 تا 1916 میلادی بود. در این مدت او نیز کارخانه نساجی در کابل، یک بند آب در غزنی و دو کورس گلف را ساخت. چهار انجنیر امریکایی و انگلیسی (جیوت (Jewett)، کلی (Kelly)، گراو فرد (Grawferd) و هاو نر (Havner)) کارگاه هیدرولیک را ساختند.⁷²

کار مشاورین به علت عدم قبولی همکاری افغانها با آنها ناامید کننده و برای مشاورین نا راحت کننده بود. یکی از آنها نوشت که اکثر افغانها از «میتو دهای مدرن خارج بی خبر بودند»، از معرفی چنین میتو دهای به کشور شان به وسیله غیر مسلمانان خشمگین می شدند و همیشه یک انگلیسی را به مسخره می گرفتند که از موفقیت اش جلوگیری کنند.⁷³ رفتار بعضی از اروپایی ها (آنهاپی که زیاد الکول می نوشیدند) باعث خشم و رنجش بیشتری در مقابل حضور آنها در کشور می شد، این حالت بد به اثر عملی کردن تجارت های دقیق و سفته بازی سوداگران و تجاران اروپایی شدت یافت، مثلاً افغانها تشویق شدند که وسایلی را برای اعمار کارخانه فولاد بخرند، اما هیچ برنامه ای برای استخراج ذخایر شناخته شده ای آهن وجود نداشت. به آنها دستگاه چلیک سازی (خمره چوبی) فروختند، اما چوب وجود نداشت که چلیک بسازند، آنها تشویق شدند که بسیار سمبول های تکنالوژی مدرن مانند دستگاه بخار، دستگاه تصفیه، سنگلاخ شکن، پیانو، گرامافون، ساعت، حتا یک دستگاه حمام برقی، که اکثر اینها استفاده فوری یا بلا فاصله نداشت و به قیمت های گزافی فروخته شده بودند. به کرات ماجراجویان ژست های انجیرها را کرده و تادیه و پرداخت چندین دستگاه بلند قیمت را قبول کردند که هرگز صادر نشدند. (فقط در یک فقره به افرادی از طرف امیر ماموریت داده شد تا تجهیزات برای یک کارخانه صابون سازی بخرند، اینها 47000 دالر را دزدی نمود.⁷⁴) بعضی از شرکتهای خارجی از انزوای اقتصادی افغانستان سود بردند. فقدان امکانات بانکی و عدم آگاهی از بازار جهانی، سودهای تا به 66 درصد، نسبت به سرمایه گذاری اصلی شان حاصل نمودند. سوء استفاده ها از این قبیل که آنرا انجنیر امریکایی جیوت (Jewett) «سنگین بار کردن مردم قهوه ای رنگ» می گوید: عدم اعتماد افغانها نسبت به غربی ها را افزایش داد و این بدگمانی آنها را نسبت به غربی ها که آنها فقط به فکر چپاول آنهاست، قوی ساخت. برای جلوگیری از به هدر رفتن و جلوگیری از چپاول، مقامات افغان یک نمایندگی تجاری در هند باز نمود و تسهیلات بانکی را در آنجا ایجاد گردید. امیر هم چنین دستور داد تا یک قانون برای اجازه دادن احداث شرکت سهامی در افغانستان تدوین شود تا علایق تجارتی افغانها را حفظ کند.⁷⁵

بهبود در ارتباطات

حبیب الله بعضی تلاشها برای بهبود جاده های اصلی تجارتی بخرج داد، یک جاده بین کابل و دکه و جاده های دیگری بین کابل و کوهستان، چاریکار و جبل السراج، کندهار و کویته، کابل و کندهار (از طریق غزنی) و هرات ساخته شد.⁷⁶ (این یکی از مواردی می باشد که امیر به سنگگرایان امتیاز نداد، بعضی از این جاده ها از میان آرامگاه های مسلمانان می گذشت.⁷⁷ در این دوره نخستین پل مدرن آهنی اعمار و پل های دیگر ترمیم شدند. در این مورد امیر از سیاست اسلاف اش پیروی کرد، هر دهکده مسئول نگهداری جاده، در نزدیکی همان دهکده بود. عدم قبولی یا غفلت از طرف مردم روستا باعث کار اجبار یا جریمه می شد.

برای اعمار جاده های جدید حبیب الله یک نیروی کاری 5000-8000 نفر را که اکثراً هزاره ها بودند، اجیر نمود، این در حقیقت نخستین برنامه کاری همگانی بود، بهر صورت مزد و شرایط کاری طوری بود که صدها کارگر فرار نمودند.⁷⁸ که در نتیجه امیر برای اتمام این کار به روش های کار اجباری سنتی (بیگاری) متوصل شد.⁷⁹ برنامه جاده سازی همراه با کمپاین آموزشی بود. اصل ایده این کمپاین آگاهی دادن به مردم از ارزش جاده های خوب بود. بیانیه ها و پوسترهای شاهانه نشر می شد و در سراج الاخبار به افغانها یادآوری می شد که جاده ها برای استفاده مسافرت و ترانسپورت می باشند و نه محل ملاقات و اجتماع.⁸⁰

در سال 1905 میلادی حبیب الله نخستین اتومبیل را به کشور وارد کرد، او خودش آنرا با استفاده های غیر مفید از طریق مسافرت های دوره ای بین کابل و جلال آباد به نمایش می گذاشت. تونگاس و

تومتوم (گاری های چرخدار که معمولاً توسط اسپ کش می شدند. مترجم) روز به روز در خیابان های کابل بیشتر دیده می شدند. بعضی وقت ها از اینها برای مسافرت به هند استفاده می شد.⁸¹ کمک امیر باعث به وجود آمدن شرکتهای ترانسپورت موتوری (یا انجینی) شد و اولین شرکت سهامی ترانسپورت در کشور تاسیس* و باعث تشویق و درخواست سرمایه گذاری در این راه شد.⁸² و انتظارات زیادی از این شرکتها میرفت. در سال 1918 میلادی در کل کشور در حدود 30 عراده اتومبیل بود.⁸³ حجم اصلی بارهای تجاری افغانستان تا هنوز توسط حیوانات باربری حمل می شد. دستگاه های سنگین جبراً توسط فیل ها که یک روند آهسته و پر زحمت بود، حمل می شدند. در حدود 1200 عراده دستگاه برای دباغی از پشاور به کابل با استفاده از این روش، منتقل شدند. به همین ترتیب برای تجهیز کردن یا به راه انداختن کارخانه هیدرولیک دو نیم ماه وقت صرف ترانسپورت آن شد و پنج ماه دیگر در جلال آباد به علت خرابی هوا، وقت ضایع گردید.⁸⁴ سوا از گرفتاری تأخیر، ترانسپورت گران بود و امکان جلوگیری از دزدی و یا صدمه دیدن و خسارات هم کم نبود. افزون بر اینها گذرگاه خیبر تا هنوز دو روز در هفته باز بود و به حالت عادی در حدود ده روز مسافرت بین کابل و پشاور طول می کشید.⁸⁵ هر چند حبیب الله کوشید که سیستم پستی افغانستان را بهتر کند، اما به همان حالت بدوی و بی کفایت باقی ماند. رابطه پستی با جهان خارج کاملاً غیر قابل اعتماد بود. (افغانستان عضویت اتحادیه پستی بین المللی را تا سال 1928 میلادی بدست نیاورد.) نامه یا بسته پستی (پارسل) از خارج می بایست که نخست به رئیس پست خانه به پشاور فرستاده می شد، فقط پست مربوط به امیر به شکل منظم از هند به کابل منتقل می گردید. هر چند تمبر پستی افغانستان نشر شده بود، اما نرخ پستی معینی وجود نداشت.⁺ حتا در کابل توزیع روزانه پست وجود نداشت، به مثابه یک قاعده، نامه ها فقط در شهرها و قصبات بزرگتر توزیع می شد، استثنائاً فقط برای مامورین دولتی وجود داشت که نامه های شان در همه جا فرستاده می شد. فرستادن پست محدود به دو روز در هفته بود.⁸⁶

یک خط تلفن بین کابل و جلال آباد (مقر زمستانی امیر) در سال 1908 میلادی کشیده شده و پلان شده بود که مرکز مخابره به مرکز شهرهای عمده توسعه داده شود.⁸⁷ به صورت عموم خط تلفن برای استفاده شخصی امیر و ستاد او اختصاص داشت. گاهی از آن برای گزارندهی به سراج الاخبار از مکاتبات و ملاقاتهای رسمی مهم امیر نیز استفاده می شد.

توسعه تجاری

حبیب الله تلاش نمود که حجم تجارت بین افغانستان و هند را افزایش دهد و داد و ستد با بخارا را دوباره آغاز کند، زیرا در سالهای اخیر حاکمیت عبدالرحمن خیلی بد افول کرده بود. مبادله کالا با روسیه آسیای مرکزی که عملاً بعد از واقعه پنجاب و پیشروی روسیه به پامیر قطع شده بود، به تدریج حالت عادی و حتا از حالت اولیه قرار داد سال 1904 میلادی روس- انگلیس بیشتر توسعه کرد. برای تشویق تجارت خارجی، امیر بسیاری از محدودیت های رسمی، معاملات کشوری با هند و روسیه را از میان برد، او عوارض گمرکی قابل ملاحظه ای را یکباره بخشید و محصول گمرک را برای کاروان های عبوری و مخصوصاً برای آن کاروانهای که موادی مانند نیل (وسمه) و چای را حمل می کردند به 2,5 درصد قیمت از روی قیمت خرید تخفیف داد.⁸⁸ در نتیجه آن صادرات کابل و

*شرکتی که با افتخار نام «سهامی» را به نام خود اضافه نمود، 3 الی 4 اتومبیل و یا ماشین سواری و یک ماشین باربری داشت، ظاهراً این شرکت به خاطر پیمودن راه کابل و هند تاسیس شده بود، تا از یک طرف میوه وارد افغانستان کند و از طرف دیگر مواد صادراتی افغانستان را به آنجا منتقل کند. اما عملاً فقط در خدمت کارهای شخصی امیر قرار داشت. انجینر جیویت Jewett می نویسد که: زمانی از امیر درخواست نمود تا یک ماشین باربری را به پشاور بفرستد تا یک وسیله یا سامان ضروری را نقل بدهد، بعد از سه ماه تأخیر، امیر به او جواب داد و گفت که، او ترس از آن دارد که حمل این دستگاه ممکن باعث خراش رنگ ماشین باربری شود. به «یک انجینر» صفحه 488 مراجعه شود.

⁺ در اواخر حاکمیت عبدالرحمن باطل کردن تمبر پستی به وسیله تاپه مروج شد، قبل از آن یک کنج کوچکی از تمبر را پاره می کردند تا به این شکل نشان دهد که تمبر استفاده شده است، توزیع تمبر به وسیله شیر علی و عبدالرحمن در اواخر سال 1902 میلادی معمول شد. چند سال بعدتر از آن تمبر به سبک اروپایی عرضه شد.

کندهار به سالهای 1904 و 1905 میلادی در حدود دو نیم میلیون روپیه ازدیاد یافت. هر چند رقم کامل معاملات تجارتي بين افغانستان و هند از این دوره وجود ندارد، اما آمار رسمي نشان میدهد که حجم معامله بين هند و شمال افغانستان و کابل در سالهای قبل از امضای قرارداد انگلیس- روس افزایش یافته است:

کابل- شمال افغانستان- تجارت با هند⁸⁹
(در ده هزار روپیه)

سال	صادرات به هند	واردات از هند
1901-1900	549.100	512.900
1903-1902	459.100	715.600
1905-1904	662.300	1.056.600
1907-1906	970.400	1.124.800

بعد از آنکه روسها راه آهن شان را تا به مرزهای افغانستان کشیدند (خطوط ترانس-کاسپین-Trans-Caspian و اورینبورگ-تاشکند Orenburg-Tashkent) حجم تجارت روس-افغان افزایش یافت. تا حدودی بخاطري کرایه کم و تا حدودی هم به علت امتیازات داده شده روسها به تجار افغان بود. به همان اندازه که امیر رسماً مالیه وضع کرده بود، به همان اندازه روسها به افغانها به کالاهای که در روسیه می خریدند تخفیف دادند و گمرک را به نصف پایین آوردند.⁹⁰

تجارت روسیه با افغانستان
(به روبل)⁹¹

سال	صادرات به افغانستان	واردات از افغانستان
1901	2.592.000	1.197.000
1902	2.384.000	1.903.000
1903	2.993.000	2.031.000
1904	2.666.000	2.548.000
1905	2.527.000	2.328.000
1906	2.184.000	1.893.000
1907	2.941.000	2.198.000
1908	2.730.000	3.015.000
1909	4.328.000	3.366.000

به اساس منابع روسی، این تجارت 28 درصد تجارت خارجی افغانستان را در سال 1890 میلادی، 34 درصد در سالهای 1901 تا 1905 میلادی و 33 درصد در سالهای 1911 تا 1915 میلادی را نشان میدهد.⁹²

حتا بعد از قرارداد انگلیس- روس و به ویژه در شامگاه جنگ جهانی اول روسها به فشار شان بالای انگلیسها برای بدست آوردن فرصت های مساوی در افغانستان افزودند، حد اقل در شمال افغانستان از مقامات انگلیسی تقاضا می شد که تلاش نمایند و حبیب الله را تشویق کنند که تعرفه گمرکی را برای بسیاری از کالاهای روسی تخفیف بدهد. بهر صورت، امیر مایل نبود که برای روسها امتیاز قایل شود، هم به علت بیم از قرارداد روس- انگلیس و هم ترس از این وجود داشت که انگلیس ها همان تقاضاهای روسها را برای خود هم پیشکش نمایند.⁹³ عدم قبولی امتیاز در جدول ذیل برای سالهای

1913 تا 1917 میلادی هنگامی که افغانستان بیشتر به روسیه اموال صادر می کرد و کمتر وارد، منعکس می شود!

تجارت روسیه و افغانستان
(به روبل)⁹⁴

سال	صادرات به افغانستان	واردات از افغانستان
1913	5.946.000	6.299.000
1914	2.936.000	2.943.000
1915	3.622.000	4.689.000
1916	2.431.000	6.782.000
1917	756.000	13.559.000

صادرات روسیه به افغانستان به اندازه سالهای 1870 میلادی بود. این ها بیشتر شامل چیت گلدار، ظروف شیشه ای، شکر، پارچه کتانی، ابریشم، کالای پنبه ای، کارد، قاشق و پنجه و کاغذ بود، روسها عمدتاً از افغانستان ابریشم، قره قل و پوست گوسفند وارد می کردند.⁹⁵ بعد از آن که قرارداد انگلیس- روس امضاء شد، افغانستان به افزایش معاملات تجارتي با هند ادامه داد و حجم آن به شکل هنگفتی از دید یافت!

تجارت افغانستان با هند
(به پوند سترلینگ)⁹⁶

سال	صادرات به هند	واردات از هند
1908	643.551	790.235
1909	570.459	764.274
1910	696.088	845.465
1911	610.102	974.396
1912-1911	636.000	843.500
1913-1912	847.000	1.660.000
1914-1913	860.000	1.013.000
1915-1914	806.000	906.000
1916-1915	1.116.000	1.021.000
1917-1916	1.144.000	1.150.000

در اینجا نیز رقم تجارت کمی نسبت به سده نژده تغییر کرد. افغانستان کالاهای پنبه ای، رنگ، چای، آهن، چاقو، قیچی، سوزن، نخ، کاغذ، دوا و ماشین آلات از هند وارد می کرد، (به ترتیبی که ذکر شد) میوه جات و سبزیجات، لوبیا و جو (حبوبات)، پشم، روغن زرد، تنباکو، قالین و اسپ صادر می کرد. دو قلم تجارتي که علاوه گردید، چای و شکر بود.⁹⁷ رقم واردات یونیفورم های استفاده شده انگلیس با تشریحات مختلف بر روی آن نیز در حال افزایش بود. همانطور که یکی از مشاهده کنندگان می نویسد: مردم رسم پوشیدن لباس محلی شانرا حفظ کرده اند، اما در روزهای سرد شما آنها را با بالاپوشهای انگلیسی که بر روی آن نشان یونیفورمهای مختلف رنگه (سوسکس Sussex، گارد Guard و تکت کولکتور Ticket- Collector) دیده می شد، به تن داشتند.⁹⁸ و به قول سائز Saise به دلیل وابستگی شدید افغانستان به مال التجاره یا کالاهای پنبه ای انگلیس و روسیه بود که حبیب الله به تاسیس کارخانه نساجی (پارچه بافی) وادار شد.⁹⁹ در این دوره تجارت با فارس (ایران امروز) تدریجاً تقریباً از بین رفت. بر اساس یک گزارش هرات پایگاه بزرگتر مرزی تجارت افغانستان با خراسان در حال زوال

است، صنعت قالین و ابریشم آن رو به افول است و صنعتکاران آن با مشکلات جدی روبرو می باشند.¹⁰⁰

در کل وضعیت تجارتی افغانستان به گونه قابل ملاحظه ای بهتر شد بویژه بخاطری ثبات داخلی، در درجه اول یگانگی اقتصادی، تلاشهای چندی برای ستاندرد کردن محصولات گمرکی،* بهترسازی مناسبات با هند و روسیه، آسیای مرکزی و تشویق دولت برای تجارت. بهر صورت اقتصاد افغانستان پیوسته در اثر فقدان حمل و نقل و ارتباطات کافی، سهولت های بانکی، قرارداد های تجارتی، تماسهای دیپلوماتیک و اقتصادی و محدودیت های مسافرتی صدمه می دید.¹⁰¹

بنابراین هر دو، عبدالرحمن و هم حبیب الله تلاش نمودند که سیستم وزن و اندازه واحد را مروج کنند، اما این واحد سازی غیر دقیق باقی ماند و اکثراً با واحد های هند، فارس و آسیای مرکزی تفاوت داشت. واحد های دقیق فقط در فروشگاه ها و ورکشاپ های دولتی استفاده می شدند. مشکلات ذکر شده بالا همراه با پرخاش های متناوب سیاسی بین افغانستان و همسایه هایش و سیستم به تمام معنی بی نظم و پر هرج و مرج گمرک افغانستان مانع رشد اقتصادی شدند.¹⁰²

⁴³ سراج الاخبار، سال اول، شماره 2؛ صفحه 3 و (Mohammed Ali, The Mohammedzai Period, p. 219)

⁴⁴ F.A. Martin, p. 45; and Jewet, An American Engineer, p. 263

⁴⁵ Jewet, An American Engineer, p. 16, and "Off the Map," p. 29

⁴⁶ E. And A. Thornton, p. 103

⁴⁷ در مورد اطلاعات راجع به شفاخانه مراجعه شود به سراج الاخبار، سال سوم، شماره 17؛ صفحات 17، 1-2؛ سال چهارم، شماره 10؛ و 16، صفحات 82-3؛ سال ششم، شماره 11، صفحه 4.

⁴⁸ Berke, p. 7.

⁴⁹ E. And A. Thornton, p. 169.

⁵⁰ Lyons, p. 175; Jewet, An American Engineer, p. 295. In 1904, for instance, Major Bird, the personal physician of the viceroy of India, was sent to Kabul to treat the Amir. See Lyons, p. 173.

⁵¹ سراج الاخبار، سال سوم، شماره 17؛ صفحات 1-2. گری Gray (صفحه 127) در 1896 گزارش می دهد که آنها می دهند که در مکاتب سنتی درس خوانده اند نسبت به مردم عادی به مراتب در مقابل طب اروپایی سرسختانه تر برخورد می کنند.

⁵² سراج الاخبار، سال سوم، شماره 17؛ صفحات 1-2؛ سال چهارم، شماره 16؛ صفحات 2-3.

⁵³ India, Imperial Gazetteer, V, 51.

⁵⁴ T. L. Pennell, pp. 38-41. See also Jewett, "An Engineer," p. 501.

⁵⁵ T. L. Pennell, pp. 40-41

⁵⁶ E. And A. Thornton, p. 169.

⁵⁷ Gray, pp. 521-22; India, Imperial Gazetteer, XIV, 246.

⁵⁸ India, Imperial Gazetteer, XIV, 245; F. A. Martin, pp. 234-35.

⁵⁹ Lyons, pp. 176-77; Saise, p.13; Fazil, pp. 75-76.

⁶⁰ E. And A. Thornton, pp. 33-34, 36;

سراج الاخبار، سال سوم، شماره 18؛ صفحه 12؛ سال چهارم، شماره 15؛ صفحات 1-6؛ سال ششم، شماره 11؛ صفحه 3؛ فاضل صفحه 76.

⁶¹ Saise, p. 10; Jewet, An American Engineer, p. 221.

سراج الاخبار، سال اول، شماره 16؛ صفحه 4. یک مقاله در سراج الاخبار (سال چهارم، شماره 22، صفحات 1-6) یک معلومات جامع تر در مورد ماشین آلات و کارگاه های افغانستان نسبت به محمد قادر "کارخانه ها" صفحات 147-145 می دهد. گزارش در مورد صنعت پارچه بافی در سراج الاخبار، سال سوم، شماره 10؛ صفحات 1-2 و 18. محمد قادر به شکل مبالغه آمیز می نویسد که "کارخانه پارچه بافی یکی از بهترین و مدرنترین در جهان بود".

⁶² Fazil, p. 77.

⁶³ For details, see Mohammed Ali, The Mohammedzai Period, p. 154; Saise, p. 10;

سراج الاخبار، سال دوم، شماره 1، صفحه 4. سال چهارم، شماره 9؛ صفحات 1-4 و محمد قادر "کارخانه ها" صفحات 147-148.

⁶⁴ F.A. Martin, pp. 234-35; Jewet, An American Engineer, pp. v, 19,22; M. Qadir, "karkhaneha", p 147.

⁶⁵ F.A. Martin, p. 238f; E. and A. Thornton, p. 50; Saise, p.8

⁶⁶ F.A. Martin, pp. 194, 197, 199, 230, 235, 237..

به قول گری (صفحه 522) یکی از محبوبترین آهنگها در 1890 داستان غم انگیز یک جوان کارگر بود که در کارخانه دولتی توسط ماشین کشته شده بود.

⁶⁷ E. and A. Thornton, pp. 54f; and F. A. Martin, p. 8.

*مراجعه شود به سراج الملت در خریداری اموال از دول خارجی، کابل سال 1904 میلادی. به اساس معلومات من این نخستین مجموعه ای قانونی است برای نظم دادن واردات کالاهای خارجی در افغانستان. این آیین نامه هم بعضی تدارکاتی برای طرفداری و حمایت از مصنوعات داخلی برای حفظ تولیدات ورکشاپ سلطنتی داشت.

⁶⁸ F. A. Martin, p. 265.

⁶⁹ Keppel, pp. 42-43, 45. See the account of Dr. Winter, the court physician, as report by Lyons, pp. 175-76; and A. Thornton, pp. 11, 40-41; Angus Hamilton, Problems, p. 251; Fraser-Tytlar, Afghanistan, pp. 177-78; Jewett, An American Engineer, p. 257.

⁷⁰ Jewett, An American Engineer, p. 8; F. A. Maertin, p. 130; E. and A. Thornton, p. 32. see also Angus Hamilton, Afghanistan (London, 1906), pp. 391-95.

⁷¹ E. and A. Thornton, pp. 33-36, 127, 169, 186; Jewett An American Engineer, pp. 127, 170; Lyons, pp. 175-76.

⁷² Jewett, An American Engineer, pp. 25, 76, 189.

⁷³ E. and A. Thornton, pp. 56, 60-62, 131-32.

⁷⁴ Jewett, An American Engineer, p. 295

⁷⁵ سراج الاخبار، سال اول، شماره 20، صفحه 2.

⁷⁶ Saise, p. 5; SA, Ist year, No. 10, pp. 1-4; Nos. 1 pp. 3-7, and 7, pp. 3-4; 7th year, No. 6, p. 2; Jewett, An American Engineer, pp. 19, 225-26, and "Off the Map," p. 27.

⁷⁷ Saise, p. 7; Fazil, pp. 79-80.

⁷⁸ Fazil, p. 85.

⁷⁹ Saise, p. 8; Jewett, An American Engineer, pp. 226-27, and "Off the Map," p. 28.

⁸⁰ سراج الاخبار، سال اول، شماره 2، صفحه 10؛ 8، Saise, p. 8.

⁸¹ Jewett, "Off the Map," p. 30.

⁸² سراج الاخبار، سال اول، شماره 5، صفحه 5 و 2. سال دوم، شماره 15، صفحه 6 و Jewett, An American Engineer, p. 220.

⁸³ Jewett, "Off the Map," p. 30. According to Taillardat ("Amanullah en Angleterre," p. 186), there were 12 automobiles in 1913.

⁸⁴ Jewett, An American Engineer, p. 196; E. and A. Thornton, p. 36.

⁸⁵ Fazil, p. 82; Jewett, An American Engineer, p. 1.

⁸⁶ India, Imperial Gazetteer, V, 58; Statesman`s Yearbook: 1915, p. 654; Jewett, An American Engineer, pp. 67f; Fazil, pp. 43-50, 82.

⁸⁷ Jewett, An American Engineer, p. 41; Fazil, p. 83; Angus Hamilton, Problems, p. 255; Mohammedzai Period, p. 188.

به قول کیپل صفحه 46 خط تلفن بین کابل و مراکز ولایات قبلا" در سال 1906 تاسیس شد. هیچ منبع دیگری این را تأیید نمی کند.

⁸⁸ Angus Hamilton, Problems, p. 212, and Afghanistan, p. 249; Lyons, p. 174.

⁸⁹ For official estimates, see Angus Hamilton, Problems, Afghanistan, pp. 250-52; Statesman`s Yearbook: 1900-1907; India, Trade of India, and Imperial Gazetteer, XIV, 246; 375; and Gurevich, Vneshniaia, pp. 16-18.

⁹⁰ Angus Hamilton, Problems, pp. 212f, and Afghanistan, pp. 253-54.

⁹¹ Gurevich, Vneshniaia torgovlia, pp. 18, 95, 135 and M.A. Babakhodlems, Russko-Afghaniskie, pp. 76-85.

به قول انگوس هاملتون Angus Hamilton (پرابلم صفحه 213) در 1902 بها اجناس که از طریق مرز افغان-شوروی ترانسپورت می شد به 450000 پوند می رسید. وایکوف Woeikof اما از جانب دیگر گزارش می دهد (صفحه 292) که در 1908 رقم صادرات-واردات افغانستان فقط با ترکستان بالاتر از این بود و به در حدود 7.7 میلیون فرانس واردات به افغانستان و 8 میلیون صادرات (در حدود 713.637 پوند سترلینگ) می رسید.

⁹² Gurevich, Vneshniaia torgovlia, pp. 18, 20ff, 109.

نویسنده سهم کوچک روسها در بازار افغانستان را بیشتر به تفوقهای سیاسی که انگلیسها از آن سود می جستند، نسبت می دهد. بهر صورت عوامل دیگری نیز در اینجا به سود تجارت انگلیس-هند نقش بازی می کردند. از آن جمله: اول کمبود جاده و وسایل ترانسپورت بین شمال افغانستان و مناطق کابل-غزنی-قندهار؛ دوم معاملات تجاری بین خود اقوام پتان در کمربند قومی، سوم وزن و اندازه های مشابه، چهارم نزدیکی جغرافیایی دو ولایت مهم کابل و قندهار با هند و پنجم این واقعیت که میوه ها و سزیجات زود فاسد شونده افغانستان که قسمت اعظمی تجارت کشور را تشکیل می داد، فقط در هند یک بازار نزدیک و مناسب داشت، بودند. (در باب مثال در 1900 میوجات نصف صادرات افغانستان بود. مراجعه شود به 1091, p. 364. Statesman`s Yearbook.)

⁹³ در مورد نتایج قرارداد انگلیس-روس مراجعه شود به 199-24. Mannanov, pp. 199-24. نویسنده نشان می دهد که (تجارت در سال 1911 و 1912) که افغانستان یک بالانس سودمندی با روس و غیر سودمندی با هند دارد (صفحات 127-128). اما او خوب روشن نمی سازد که دلیل آن حالت زمان جنگ بود و این می تواند که عامل باشد و یا این که امپریالیسم شوروی کمتر پرخاشگر بود نسبت به امپریالیسم بریتانیا.

⁹⁴ Gurevich, Vneshniaia togovlia, pp. 23, 95; and M. A. Babakhodzhaev, Russko-Afghaniskie, pp. 85, 96. For 1913 statistics, see B. Nikitine, "L'Asie Russe," p. 197.

⁹⁵ Gurevich, Vneshniaia togovlia, p. 45; Angus Hamilton, Afghanistan, p. 254, and Problems, pp. 213-14. For an itemization of the Russian exports in the 1870`s, see Schuyler, II, 96-97.

⁹⁶ Statesman`s Yearbook: 1912, p. 584; and 1919, p. 642.

⁹⁷ به نقل از سراج الاخبار، سال سوم، شماره 3، صفحه 12 در سال 1914-1919 افغانستان در حدود 33000 روپیه چای وارد کرد. هم چنین

مراجعه شود به Angus Hamilton, Afghanistan, p. 250.

در مورد تجارت افغانستان با هند در سال 1896-1901 مراجعه شود به

Statesmen`s Yearbook: 1901, p. 364 and Angus Hamilton, Afghanistan, pp. 165-67, 251-52

در مورد سایر مواد وارداتی از هند در سالهای 1900 به شمول کبریت سوئدنی، کروزمین امریکایی (تیل استاندارد) و تولیدات آلمان، استرالیا و جاپان مراجعه شود به Jewett, An American Engineer, pp. 44, 48

⁹⁸ F. A. Martin, p. 60. See also Angus Hamilton, Afghanistan, pp. 112, 268; E. and A. Thornton, p. 51; and Saise, p. 13.

⁹⁹ Saise, p. 10.

¹⁰⁰ به قول فاضل (صفحه 45) تنها صنعت پوستین هرات برای سرمایه گذاری مناسب بود. این شهر مرکز ترانزیت برای کابل، قندهار، هند و کالاهای روسیه به ایران (مشهد، یزد و تهران) شده بود. مراجعه شود به:

Hamilton, Afghanistan, pp. 148-49; and India, Imperial Gazetteer, V, 56-57.

¹⁰¹ هیچ تبعه غربی بدون دعوت نامه و آن هم با مهر شخص امیر داخل افغانستان شده نمی توانست (E. and A. Thornton, p. 190). حتا با وجود آن دولت هند بعضی اوقات به اروپایی ها اجازه عبور به افغانستان نمی داد در صورتی که فکر می کردند که این کار به علاقه دولت هند-بریتانیایی برابر نیست (Adamec, p. 218, 58n).

اگر برای یک مسافر به مرز هند اجازه عبور داده می شد، او می بایست در پای ورقی امضا میکرد که در آن دولت هند هیچ گونه مسئولیتی در قبال امنیت شخصی و یا تجارت او ندارد (Jewett, An American Engineer, p.7).

¹⁰² بازرگانانی که مال برای فروش به هند با خود می بردند نه تنها باید که از این کالاها در دکه عوارض گمرکی می دادند، بلکه آنها مجبور بودند که از پول نقدی که بخاطر مقاصد تجارتي در دست داشتند نیز 5 درصد عوارض گمرکی بپردازند. مراجعه شود به:

A.A. Thornton, p. 108.; Angus Hamilton, Afghanistan, pp. 167, 217 and Problems, p. 212, See also Yearbook: 1915, p. 653.